

دانشجوی امروز معلم فردا

شماره مجوز: ۴۷۱/۳۴۰/۵۱۰۰۱/۵

۷

نشریه علمی، فرهنگی و سیاسی دانشجوی امروز، معلم فردا

سال دوم / شماره هفتم / فروردین ماه ۱۴۰۱

اهداف دانشجوی معلم

ترسیم چشم انداز و مهارت های
مورد نیاز دانشجوی معلمان / صفحه ۳۶

بهار زندگی

ویژه آغاز سال نو و قرن جدید / صفحه ۲

۲۶

مصاحبه
دانشجویی

۱۴

اختر
چرخ ادب

۸

مدرسه
گریزی

شناسنامه نشریه



نشریه علمی، فرهنگی و سیاسی دانشجوی امروز، معلم فردا

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر بیرجند

مدیر مسئول: امیر عربی سردبیر: مهدی عرب شوشک

گرافیکست و صفحه آرا: سجاد پلنگی، ابوالفضل حاتمی

هیئت تحریریه:

سیدحسین طالبی، علیرضا بذرگری، علی جان نثار مقدم، حسین احمدی پور،
امیرحسین شهابادی، امیرمحمد عباسی، عمران کمال پور، مصطفی عباسجو، محمدجواد
رضوانی، امیرعلی گازارپور، مهران شعبی، فرزین ملکوتی، علی عباسی، محمدرضا رحیم
زاده، محسن آتش زر، حمید زنگوئی، علیرضا احمدی، مهران طالبی

ویراستار: مهران طالبی

فهرست مطالب:



۱ سخن سردبیر

۲ بهار زندگی

۳ عشق ابدی

۴ ولادت حضرت عشق

۶ معمار کبیر انقلاب

۸ مدرسه گریزی

۱۱ بزرگترین مهندس قرن

۱۲ بازگشت امام

۱۴ اختر چرخ ادب

۱۶ دغدغه جوان امروز

۱۸ ملی شدن نفت

۲۰ زینت پدر

۲۲ زندگی به سبک شهدا

۲۳ بهار آزادی

۲۴ نظامی کیست؟

۲۶ مصاحبه دانشجویی

۳۰ دستان مهر

۳۱ قهرمان زندگی

۳۲ میم مثل مادر

۳۴ کافه کتاب

۳۵ کافه فیلم

۳۶ اهداف دانشجوی معلم

رسانه ما در فضای مجازی




@skh_cfu

سخن سردبیر

کم کم دارد از راه می رسد.... عطر نعنای های باران خورده زیر چتر زمستان، پایان سیطره سوز زمستان، صدای ملایم فرهاد، یک حوض با کاشی هایی با طعم آسمان، رقص تعدادی ماهی قرمز سرمست با سمفونی آب، عبور گنجشک های پرسروصدا روی بام دلم.... و صدای بی محابای در به نشانه پایان انتظار و عبور بهار از روی سبزه های عاشق....

چه خوش شد..... بهار آمد... بی نهایت عشق.... نوروز ۱۴۰۱ آدینه باد وسلامتی را مهم ترین سین سفره شما آرزو دارم. روزهایتان سبز، شب هایتان مهتابی، خانه ی امیدتان پرفروغ و روزگار غم هایتان سیاه باد. بدرخشید به مهر و ماندگار بمانید به نجوای عشق
نشریه دانشجوی امروز و معلم فردا ورود به قرن جدید را خدمت شما فرهیختگان و عاشقان حوزه فرهنگ و تربیت تبریک و تهنیت عرض نموده و سال نیکو و خوش را برایتان آرزو مند است.
با تقدیم احترام

مهدی عرب شوشک 

بهار زندگی

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوری از این بادار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
بهار امسال، سال ۱۴۰۱، قرن جدید، شکوفه‌های تبسم در دامن طبیعت خدا گشوده
شدند و بر فرش روشن زمین گل‌ها به میهمانی بهار نشستند. پرندگان به هم برگ
سبز عیدی می‌دهند. رودخانه، آواز خوان از بغل کوه می‌گذرد. نسیم دلکش رسیده و
دست مهر بر زلف چمن می‌کشد. خورشید طلایی نور وجودش را در زمینه آبی آسمان
پراکنده و روز طولانی شده. و شب کوتاه. گشایشی صورت گرفته. هوا نو شده. گویا
جشنی به پااست که سالی یک بار فقط اتفاق می‌افتد.
بعضی اتفاقات، هر از گاهی هستند. و این مقدار کم آن‌هاست که ارزششان را بالامی
برد. کالایی که در بازار کم باشد و مهم، با ارزش و گران خواهد بود. بهار نیز همین طور
است و همه می‌دانیم سالی فقط یک بار اتفاق می‌افتد. و ارزش اتفاق به افتادن آن
است. همچنین هر سال فقط یک بار تازگی به باغ زندگی سرک می‌کشد و یک بار زمین
نو می‌شود. توشه لازم را باید برداریم و در کار خدا بیندیشیم.
از باران‌های ناگهانی و خوش عطرش، تا طراوت هوا و زمین سبز و ... همگی نشانه بهار
اند. وقتی جسد مرده زمستان به پامی‌خیزد گویی رستخیز زمین شکل گرفته است. و
هر نشانه‌ای تلنگری است برای آدم عاقل.
خدایا در این سال و قرن جدید به ما فرصت تفکر بده تا از نشانه‌های تو در راه رسیدن
به تو استفاده کنیم...

مهران طالبی





عشق ابدی

عمران کمال پور



سخن سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در مورد شهادت بسیار شنیدنی و با معنیست «شرط شهید شدن شهید بودن است» این سخن سرشار از معنی و مفهوم است پس شهادت نصیب هرکسی نمی‌شود و انسان باید به درجه ای برسد که لیاقت شهادت را داشته باشد.

شهادت روز خاصی ندارند و هر روز هفته روز شهیدان است دلیلش این است که این افراد بدون هیچ چشم داشتی به بهترین شکل ممکن وظیفه ی خود را در راه رضای خدا انجام می‌دهند و این آرامش و آسایش هر روز ما به برکت خون شهادت پس بدین ترتیب ما باید طبق سخن مقام معظم رهبری عمل کنیم که فرمودند «زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست»

شهید واژه‌ی شیرین و بزرگ‌یست واژه ای از جنس عشق، عشقی ابدی بدون ریا و نیتی خالصانه عشقی مخصوص خدا شهید کسی است که خداوند متعال به او عشق می‌ورزد و خداوند از روی عشق و علاقه خواهان او می‌شود و او را پیش خود می‌برد و از نعمت های خود به او عطا می‌کند و به راستی چه عاقبتی خوب‌یست دعوت شدن به درگاه حق.

شهادت هنر مردان خداست مردانی از جنس ایمان و اعتقاد مردانی که خداوند رحمت خود را بر ایشان ارزانی میدارد مردانی که روزها در میدان عمل و نبرد همچون شیر می‌غرند و با دشمنان پیکار می‌کنند و وظیفه خود را در راه حق به بهترین شکل انجام می‌دهند و شب‌ها سر بر سجده می‌گذارند و اشک می‌ریزند.





حضرت ولادت عشق

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا
وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ
فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا

خدایا در صبح، این روز، و تا زندگی کنم از روزهایم،
برای آن حضرت بر عهده ام عهد و پیمان و بیعت تجدید می کنم
که از آن، رو نکردانم و هیچگاه دست برندارم.

سلام آقا جان امروز می‌خواهم با شما در دل کنم.

۱۳۰۰/۱۲

۲۶

دیری گذشته است ز بهرت تو،
دیری گذشته است ز غیبت تو،
باز آبی که این سرخانه ارباب مر خواهد؛
سید علم و سر امر مسلمین تو را مر خواهد.



امروز می‌خواهم از غم فراق
شما باز گویم، از اشتیاق وصال
با شما باز گویم. درست است
که نوکر خوبی برایتان نبوده‌ام؛
درست است که عهد می‌بندم
و عهد شکنی می‌کنم،
عذر خواهم ز آن اما آقا جان
شما که مولایمان هستی
چرا دست ما را نمی‌گیری؟
چرا با آمدنت ما را از منجلا ب
گناه بیرون نمی‌آوری؟
آقا جانم، بخدا خودمان
هم خسته شدیم از این عهد
بستن و عهد شکستن؛
خسته شدیم از این همه
بلاهایی که بر سرمان آمد،
خسته شدیم از این همه فراق
و دوری از شما، پس کجایی؟
جان مادرت زهرا (س) بیا.

مولای من یا صاحب عصر
والزمان، ای منجی ضعیفان
و مستضعفان، عمریست
که سحرگاهان این عهد
را با تو می‌بندیم؛ عمری است
که چشمان گریان و خون
آلودمان را به آسمان
دوخته‌ایم تا بشارتی که تو
باشی از سوی پروردگارمان
برایمان بیاید. آقای من از
سختی‌ها و گرفتاری‌های
مسلمین برایت نمی‌گویم چرا
که تو بیشتر
از من بدان آگاهی. از مشکلات
این سرزمینو این مردمان
برایتان نمی‌گویم چرا که شما
برای رفع آن همیشه دست
بر دعایی، پس بیا و زمین را
سراسر غرق نور کن،
بلاها را ز ما نوکران دور کن.



سهم دشمن از ستم خانه خرابی بوده است
قاسم از گهواره اش هم انقلابی بوده است

نور هر نوری و نور از نار مقیاسش جداست
چهره ی نوری حرام نار و از دوزخ رهاست

شد رخ آل یزید از پیش هم تاریک تر
تیغ مهدی بر گلوی کفر هم نزدیک تر

در دل کشور نهال انقلاب آباد کرد
بیخ گوش سلطنت اسلام را فریاد کرد

فاتح ما را جز از معبود خود ترسی نبود
در کتاب عشق او از دلهره درسی نبود

بت شکن در بتکده، این بار ابراهیم نیست
آن که کرده نار را گلزار، ابراهیم نیست

شعر آزادی ز دشمن را چه زیبا می سرود
(ربنّا)) بیتِ وصالش در قیام و در قُعود

مردم مستضعف و درمانده را الگو، تویی
ترجمانِ عشق و ایمانی عدالتجو، تویی

با خمینی سوره ی والفجر معنا می شود
در دلِ تاریخ بی شک او معما می شود

خون حیدر در رگت تو از تبار حیدری
از تبارش نه فقط، تو ذوالفقار حیدری

هست روشن گر رخس، دل داده میقل بیشتر
بر جبین نور هست از سجده تاول بیشتر



تو دلاور مرد پیکاری و زهرا زاده ای
به خدا آخر رسد شهری که آن را جاده ای

روح او آنقدر در روح خدا مجذوب شد
پای اثبات ((تعزُّ من تشا)) محبوب شد

((ارجعی)) بال خمینی میشد و پر می گشود
آسمانی از ملائک یک به یک در می گشود

((انَّ جاء الحق)) نشان از عزم روح الله داشت
تخم باطل کند از بُن لاله هایی سُرخ کاشت

ظلم بی پاسخ مطابق با کتاب نور نیست
سقط ظلم و نشر قسط و عدل مهدی دور نیست

بارِ اِها! با خُمینی سرنوشتم را بساز
تا شوم مثلِ خودش اُعجوبه ای تاریخ ساز

امیرعلی گازارپور





مدرسه گریزی

اصطلاح مدرسه گریزی یا **فرار از مدرسه** پس از اجباری شدن آموزش و پرورش در اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپا رواج یافت. در آن موقع اصطلاح فرار از مدرسه کلیه شکل های غیبت بدون اجازه از مدرسه را در بر می گرفت. از نظر روان شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت کودکانی که تن به فرار می دهند ، وضعیت رفتاری مشخصی ندارند (شیخی ۱۳۷۳). این افراد ممکن است با این تفکر که با تغییر موقتی محیط، مشکل زندگی شان برطرف خواهد شد از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند.

اما هر جا که باشند همانند کسی هستند که کابوسی آنها را تعقیب می‌کند و به دنبال یک آرامش کاذبی هستند که هیچوقت به آن نمی‌رسند و بنابراین دوباره به جای اولیه خود بر می‌گردند و راه جدی تری را انتخاب می‌کنند. این افراد در درس و تحصیل نیز زیاد موفق نیستند اغلب آنها دچار ضعف اعصاب اند و مشکل عصبی دارند و دچار بی‌خوابی هستند و اکثر اوقات به دنبال حل مشکل زندگی خود هستند. این افراد اغلب احساس توأم با گناه را با خود دارند که آنها را آزار می‌دهند و فرار گریزی از کشمکش‌ها و عوامل هیجان آور است. مدرسه گریزی عبارت است از غیبت ناموجه از کلاس و مدرسه که معمولاً بدون آگاهی والدین صورت می‌گیرد و اگر پایدار باشد، به صورت اختلال رفتاری محسوب می‌شود. غالباً مدرسه گریزان، افرادی تنومند و ماجراجو به نظر می‌رسند و خواهان تغییر مداوم در محیط هستند. علایق استواری ندارند، در خردسالی روابط گرم نداشته‌اند دارای رفتارهای ضداجتماعی اند و این رفتار خود را بیشتر در زندگی روزمره نشان می‌دهند. (شکاری، ۱۳۸۷).

نظریه روانکاوان: از نظر روانکاوان، فرار نشانه پناه بردن به چیزی است. کودک یا نوجوان در حقیقت به دنبال مهر و محبت می‌باشد و از خانه یا مدرسه ای که نیاز به محبتش ارضا نشود سعی می‌کند از مکانیزم روانی آن فرار استفاده می‌کند. به عبارت دیگر فرار، گریزی از کشمکش‌ها و عوامل هیجان آور است به طور کلی می‌توان کودکان و نوجوانانی که از خانه و مدرسه فرار می‌کنند را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول: کودکان و نوجوانانی که از لحاظ وضع جسمی و روانی سالم و عادی اند لیکن تحت تاثیر محیط خانوادگی و محیط تحصیلی اقدام به فرار می‌کنند. دسته دوم: افرادی که عقب مانده ذهنی بوده، شخصیت تلفیق پذیر دارند و یا به انحراف و اختلالات و بیماری‌های روانی از جمله صرع، اسکیزوفرنی و پارانویا مبتلا هستند. (شکاری ۱۳۸۷) و یکی از عمده ترین مشکلات آموزش و پرورش به حساب می‌آید. مدرسه گریزی یک مشکل رفتاری است که علاوه بر هدر دادن هزینه‌ها و آسیب‌های مالی به آموزش و پرورش پیامدهای ناخوشایندی برای جامعه، فرد و خانواده به همراه دارد. مدرسه گریزی عاملی است بالقوه منفی برای دانش آموزان، خانواده، مدارس و جامعه که لزوم توجه و شناخت زمینه‌ها و علل مرتبط با این پدیده‌ی رفتاری را بیش از پیش آشکار می‌کند. نوجوانی سالم و طبیعی مستلزم کودکی سالم و طبیعی است و بزرگسالی سالم و طبیعی مستلزم جوانی سالم و طبیعی می‌باشد.

به طور کلی می‌توان عوامل مدرسه‌گزینی را به شرح زیر بیان کرد:

۱- طبقه‌ی خانواده که در برگیرنده‌ی کشمکش‌ها و روابط ناسالم میان اعضای خانواده می‌باشد و همچنین موجب عدم نظارت و رسیدگی بر امور فرزندان است. ۲- عوامل درون مدرسه شامل قوانین حاکم بر مدرسه، محتوای درس‌ها، روابط معلم و شاگرد و نوع برخورد کارکنان مدرسه دانش‌آموزان می‌باشد. ۳- نگرش، باور و علایق شخصی و انگیزه‌ی تحصیلی که تاثیر عمده‌ای بر عملکرد فرد دارد. ۴- تحقیر در حضور سایر دانش‌آموزان، توقعات مالی و جسمی مدرسه از فرد بدون توجه به امکانات مالی دانش‌آموزان و قدرت جسمی و میزان هوش (احمدپوری و همکاران، ۱۳۹۶). ۵- مشکلات شخصی شامل افسردگی و اضطراب که عملکرد تحصیلی و رفتاری فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و تقریباً از مهم‌ترین عوامل در مدرسه‌گزینی می‌باشد. (سویزی، ۱۳۸۳).

راهکارهای عملی شناسایی عوامل این رفتار نامطلوب دقیقاً نشان می‌دهد که دانش‌آموز باید از رفتارش آگاه شود و لازم است روش‌ها و فنون خاصی در مدرسه و خانه برای تغییر رفتار او به کار گرفته شود. این دانش‌آموزان: اعتماد به نفس اندکی در رو در رویی با مسئولیت‌های خود دارند.

۲- ممکن است برای عدم توانایی در برقراری ارتباط موثر دچار خشم زیادی شود. همچنین در خانه و یا در مدرسه با شکست رو به رو می‌شود که تجربه‌ی این شکست‌ها برای او بسیار دردناک هستند. ۳- احتمالاً نیاز شدیدی به تعلق داشتن به گروه (هر گروهی) در او دیده می‌شود. او نیازمند کسب موفقیت در هر فعالیت درسی است و به مقداری نظارت و مسئولیت در زندگی‌اش احتیاج دارد. ۴- تایید و تصدیق کنید جلسه‌ی مشاوره‌ی والدین کاملاً ضروری است و از آنها بخواهید از او حمایت کنند ۵- همانطور که با معلمان دانش‌آموز، مشکل وی را در میان می‌گذارید، با معلمان قبلی وی نیز صحبت کنید. ۶- نیازی در دانش‌آموز پیدا کنید که از طریق مدرسه رفع شود. ۱۰- دو حقیقت را به خاطر داشته باشید: جر و بحث کردن با کودک مدرسه‌گزین بی‌فایده و بیهوده است و این دانش‌آموز اگر مایل است می‌تواند به مدرسه برگردد. بنابراین هیچ دری را نبندید و دانش‌آموز را مطمئن سازید که شما می‌خواهید که او در مدرسه باشد. ۱۱- تلاش کنید پی ببرید آیا چیزی در مدرسه وجود دارد که باعث گریز اواز مدرسه می‌شود. (احمدپوری و همکاران، ۱۳۹۶).

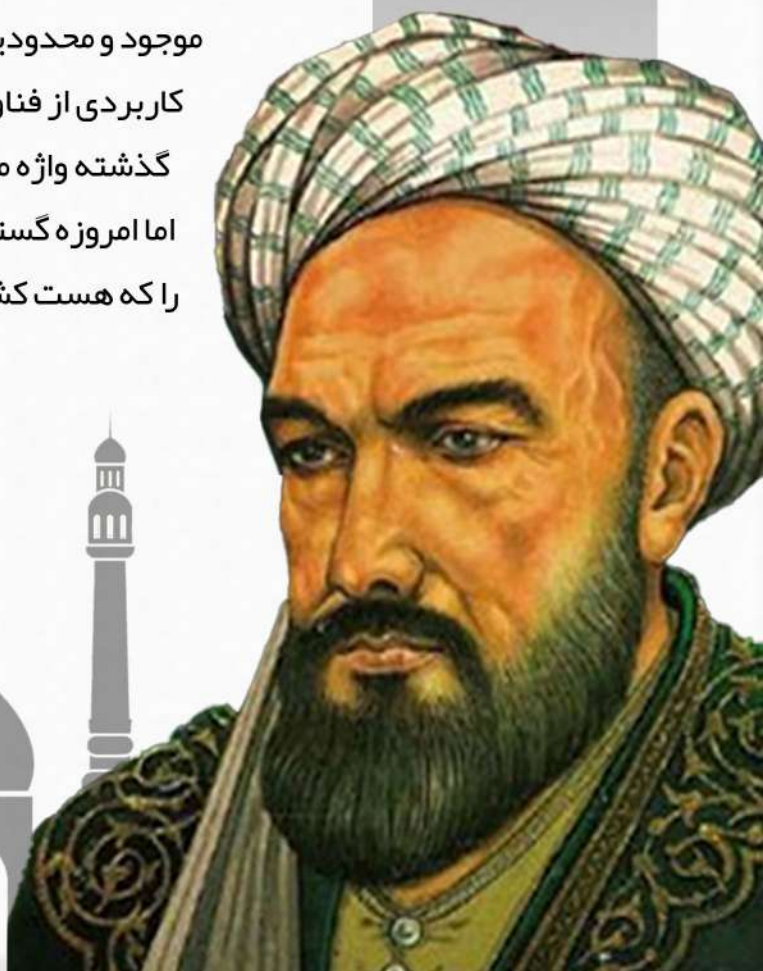


به نام بزرگترین مهندس عالم ...

خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند پرآوازه ایرانی است که در قرن ششم هجری می زیسته است. وی در علوم مختلفی چون ریاضیات، نجوم و اخلاق تحصیل کرده و صاحب آثار گرانبهایی چون اخلاق ناصری است. رصدخانه و کتابخانه مراغه توسط وی تأسیس گردیده است. روز ولادت خواجه نصیر الدین طوسی را که برابر ۵ اسفندماه است، به پاس قدردانی و ارج نهادن به مقام مهندسان سخت کوش کشورمان، روز مهندسی نامیده اند؛ به همین بهانه کمی بیشتر با مهندس و رشته مهندسی آشنا می شویم.

مهندسی به کارگیری علوم با استفاده از قوانین طبیعت و فیزیکی به منظور ساخت و طراحی مواد، ساختارها، ماشینها، ابزار و سامانه ها یا پردازشها است. این رشته از قرون وسطی و در زمانی که انسان ها اختراع های مثل چرخ و قرقره را داشتند وجود دارد. مهندسی یک اصل گسترده است که اغلب به رشته های فرعی گوناگونی شکسته می شود. این اصول در مورد بخش های گوناگون کار مهندسی است. اگرچه این مهندسین در ابتدا در یک رشته خاص آموزش می بینند، اما مهندس از طریق حرفه مهندسی در چندین بخش کار می کند. چند نمونه از شاخه های مهندسی شامل مهندسی مکاترونیک، مهندسی شیمی، مهندسی عمران، مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی کشاورزی و مهندسی صنایع می باشد. به کسی که در رشته مهندسی تحصیل کرده یا در آن مشغول به کار است، مهندس می گویند؛ کسی که از یک مفهوم ساختاری عملی ایجاد می کند. واژه مهندس برگرفته از کلمه هندسه می باشد که معرب - عربی شده - لغت (فارسی) اندازه است؛ بنابراین مهندس یعنی اندازه گیرنده. یک مهندس باید با در نظر گرفتن مسئله، علوم و دانش موجود و محدودیت ها و موانع به هدف لازم برسد؛ در واقع او برای حل مسائل کاربردی از فناوری، ریاضیات و علوم بهره می گیرد. جالب است بدانید که در گذشته واژه مهندس را تنها به راننده خودروهای نظامی اطلاق می کرده اند؛ اما امروزه گستره کاربرد آن افزایش یافته است. و در پایان دانشمندان آنچه را که هست کشف می کنند و مهندسان آنچه را که نیست خلق می کنند...

محمد جواد رضوانی 



بازگشت امام

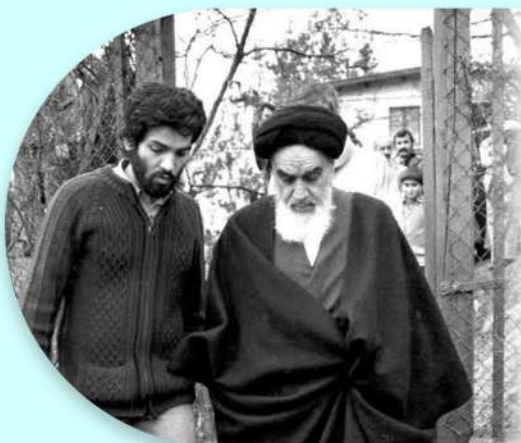
با فرار شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷، انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله برای پیروزی و ریشه کنی نظام استبدادی و شاهنشاهی شتاب گرفت. با ورود آن رهبر فرزانه به ایران، شمارش معکوس سرنگونی رژیم آغاز شد. بختیار و پشتیبانش، امریکا، از پیش به چنین حقیقتی آگاه بودند. بنابراین، درصدد مانع تراشی و جلوگیری از ورود امام برآمدند، ولی با راه پیمایی‌های گسترده میلیونی و اعتصابهای پردامنه مردم معترض و





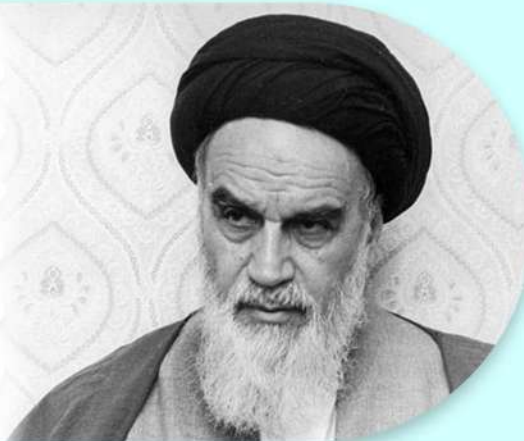
فرودگاه‌ها که به دستور بختیار برای جلوگیری از ورود امام بسته شده بود، باز شد و امام در دوازده بهمن به وطن بازگشت. ورود امام، شمارش معکوس برای **نابودی رژیم** بود و با پیوستن ارتش به مردم، انقلاب اسلامی در **۲۲ بهمن ۱۳۵۷** به پیروزی رسید.

هجرت بندگان **مداقت پیشه** خداوند، همواره آغازگر تحولات شگرف و تاریخ ساز بوده است. این سنت الهی برای همیشه در دوره های گوناگون، جاری است و مهاجران الی الله، با هجرت و مجاهدت خویش، راه هدایت را برای مردم می‌کشایند و هموار می‌سازند.



با ورود حضرت امام خمینی رحمه الله، آیین ناب نبوی و قیام حیات بخش **حسینی** احیا گشت. خمینی با قدم صدق از ایران خارج شد و با قدم صدق به ایران آمد و مصداق **«جاء الحق وزهق الباطل»** در عصر ما آشکار شد.

در هواپیما جمعی از همراهان و خبرنگاران امام را همراهی می‌کردند، حوالی ساعت ساعت ۹ روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، امام در میان حلقه گروه منتخب استقبال کنندگان از پله های هواپیما فرود آمدند و سرانجام امام خمینی پس از حدود چهارده سال دوری از وطن وارد کشور شدند.



اختر چرخ ادب

با همسرش، از او جدا شد. پروین بعد از جدایی از همسرش مدتی در کتابخانه‌ی دانش‌سرای عالی، به شغل کتابداری مشغول بود. پروین قبل از دومین نوبت چاپ دیوان اشعارش، بر اثر بیماری حصبه در سن سی و پنج سالگی در تهران درگذشت و در حرم فاطمه معصومه، در آرامگاه خانوادگی‌اش، به خاک سپرده شد. زادروز پروین اعتصامی، (بیست و پنجم اسفندماه)، به عنوان «روز بزرگداشت پروین اعتصامی» نام گذاری شده است. تنها اثر چاپ و منتشر شده از پروین، دیوان اشعار اوست؛ که دارای ۶۰۶ شعر شامل اشعاری در قالب‌های مثنوی، قطعه و قصیده می‌شود. پروین بیشتر به دلیل به

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی) زاده ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز- درگذشته ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در تهران) شاعر ایرانی بود که از وی به عنوان «مشهورترین شاعر زن ایران» یاد شده است. اعتصامی از کودکی فارسی، انگلیسی و عربی را نزد پدرش آموخت و از همان کودکی تحت نظر پدرش و استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار سرودن شعر را آغاز کرد. پدر وی یوسف اعتصامی، از شاعران و مترجمان معاصر ایرانی بود که در شکل‌گیری زندگی هنری پروین و کشف استعداد و گرایش وی به سرودن شعر نقش مهمی داشت. او در بیست و هشت سالگی از دواج کرد اما به دلیل اختلاف فکری با

کار بردن سبک شعر مناظره در شعرهایش، معروف است. شعرهای پروین قبل از چاپ به عنوان کتاب، در مجله بهار و «منتخبات آثار» از هشتتودی و «امثال و حکم» از دهخدا، چاپ می‌شدند. موفقیت اولین چاپ دیوان اشعار او، باعث شد تا این کتاب برای چاپ‌های بعدی آماده شود. پروین اعتصامی از پیروان «جریان تلفیقی» است. مضامین و معانی اشعار پروین، توصیف کننده دلبستگی عمیق وی به پدر، استعداد و شوق فراوان او به آموختن دانش، روحیه ظلم‌ستیزی و مخالفت با ستم و ستمگران و حمایت و ابراز همدلی و همدردی با محرومان و ستم‌دیدگان است. اشعار پروین اغلب از حوادث و اتفاقات شخصی و اجتماعی خالی اند. در میان اشعار او، شعری وجود ندارد که با کمک آن بتوان صراحتاً شخص شاعر را شناخت. شعر پروین از دیدگاه طرز بیان مفاهیم و معانی، بیشتر به صورت «مناظره» و «سؤال و جواب» است. در دیوان او بیش از هفتاد نمونه مناظره آمده که وی را از این لحاظ در میان شاعران فارسی‌مشهور کرده است. این مناظره‌ها نه تنها میان انسان‌ها و جانوران و گیاهان، بلکه میان انواع اشیاء از قبیل سوزن و نخ نیز اتفاق می‌افتد و پروین در بیان مقاصد خود از هنرهای «شخصیت‌بخشی» و «تخیل» و «تمثیل»، استفاده بسیار کرده است.

ویژگی سخن

پروین در قصایدش پیرو سبک متقدمین به ویژه ناصر خسرو است و اشعارش بیشتر شامل مضامین اخلاقی و عرفانی می‌باشد. پروین موضوعات حکمتی و اخلاقی را با چنان زبان ساده و شیوایی بیان می‌دارد که خواننده را از هر طبقه تحت تاثیر قرار می‌دهد. او در قدرت کلام و چیره دستی بر صنایع و آداب سخنوری همپایه‌ی گویندگان نامدار قرار داشته و در این میان به مناظره توجه خاص دارد و این شیوه‌ی را که شیوه‌ی شاعران شمال و غرب ایران بود احیاء می‌نماید. پروین تحت تاثیر سعدی و حافظ بوده و اشعارش ترکیبی است از دو سبک خراسانی و سبک عراقی. شعر پروین شیوا، ساده و دلنشین است. مضمونهای متنوع پروین مانند باغ پرگیاهی است که به راستی روح را نوازش

می‌دهد. اخلاق و همه تعابیر و مفاهیم زیبا و عادلانه آن چون ستاره‌ای تابناک بر دیوان پروین می‌درخشد. چاپ اول دیوان که آراسته به مقدمه شاعر و استاد سخن شناس ملک‌الشعرا بهار و حاوی نتیجه بررسی و تحقیق او در تعیین ارزش ادبی و ویژگیهای سخن پروین بود شامل بیش از یکصد و پنجاه قصیده و مثنوی در زمان شاعر و با قطعه‌ای در مقدمه از خود او تنظیم شده بود. پروین با اعتقاد راسخ به تاثیر پدر بزرگوارش در پرورش طبعش، دیوان خود را به او تقدیم می‌کند. قریحه سرشار و استعداد خارق العاده پروین در شعر همواره موجب حیرت فضلا و دانشمندان بود که با پدرش معاشرت داشتند، به همین جهت برخی بر این گمان بودند که آن اشعار از او نیست. پروین اعتصامی بزرگترین شاعر زن ایرانی است که در تاریخ ادبیات پارسی ظهور نموده است. اشعار وی پیش از آنکه بصورت دیوان منتشر شود در مجلد دوم مجله بهار که به قلم پدرش مرحوم یوسف اعتصام‌الملک انتشار می‌یافت چاپ می‌شد (۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ خورشیدی). عمر پروین بسیار کوتاه بود، کمتر زنی از میان سخنگویان، اقبالی همچون پروین داشت که در دورانی این چنین کوتاه شهرتی فراگیر داشته باشد. پنجاه سال و اندی است که از درگذشت این شاعره بنام می‌گذرد و همگان اشعار پروین را می‌خوانند و وی را ستایش می‌کنند و بسیاری از ابیات آن بصورت ضرب المثل به زبان خاص و عام جاری گشته است. پروین بیشتر مدت عمر کوتاه خود را صرف سرودن اشعار بی نظیر خود کرد. او پس از رسیدن به افتخارات فراوان و زمانی که دیوانش آماده چاپ دوم می‌شد، در روز سوم فروردین به خاطر بیماری حصبه بستری شد. با وجود تلاش برای مداوا، در شانزدهم فروردین سال ۱۳۲۰ خورشیدی و زمانی که تنها ۳۴ سال داشت بر اثر بیماری و در محل زندگی خود یعنی تهران دار فانی را وداع گفت. پیکر او پس از انتقال به قم در جوار حرم حضرت معصومه (س)، و در مقبره خانوادگی کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.

 **امیرحسین شهابادی**

دغدغه جوان

هست دوست دارد دیده شود واز توانایی هایش استفاده شود.

اما متاسفانه در این عصر معضل اشتغال و بی کاری یکی از اصلی ترین دغدغه نسل جوان است شغل که مناسب روحیه نسل جوان و مناسب توانایی های آن ها باشد اما متاسفانه کمتر جوانی پیدا می شود که به کار مناسب روحیه اش دست یافته باشد بی کاری و نا امیدی به آینده یکی از کابوس های بزرگ جوانان شده است و انگیزه او را برای ادامه زندگی گرفته و آن شور و سرزندگی را که باید در یک جوان باشد نمی توان دید.

این نسل جوان مانا و سرزنده ما دوست دارد دیده شود استعداد هایش کشف شود و پیشرفت کند نه این که مسئولین از بالا به آن ها نگاه کنند. نسل جوان باید در تصمیم گیری ها نقش تعیین کننده را داشته باشد نه این که وقتی زمان جنگ یا کار های حساس و امنیتی فرا می رسد می گویند که جوانان پست های کلیدی را دریافت کنند و موقعی که نوبت به بقیه پست ها می رسد بخصوص پست هایی که در حوزه های مدیریتی و اقتصادی و سیاسی است می گویند جوان کم تجربه هست و توان اداره و برعهده داشتن این پست ها را ندارد. به قول بایرام در فیلم اخراجی ها وقتی که اسیر شدند و می خواستند از اون تونل وحشت رد بشن گفت: «زمان کتک خوردن ما رو می فرستی جلو ولی زمانی که قیمه پلو میدن خودت میری اون موقع ما لیاقت نداشتیم. ولی الان صاحب لیاقت شدیم» کسی چه می داند شاید قیمه پلو های پشت میزها خوشمزه تر از قیمه پلو های سنگر ها هست.

یا آن جوان نخبه که گفت که ما جنگ را با بیست

نسل جوان از مهم ترین اقشار هر جامعه هست. آینده هر کشوری را می توان از نسل جوان آن حدس زد. اگر قشر جوان پویا و فرزانه باشد و نقش تعیین کننده ای را در مناسبات کشور داشته باشد آن ملت پله های ترقی را در می نوردد و آینده درخشانی دارد یا به بیان دیگر آینده از آن کشوری هست که روی این نسل سرمایه گذاری کند چرا که نسل جوان سرمایه انسانی هر کشوری هست و سرمایه انسانی از هر نوع سرمایه مالی ارزشمندتر هست چرا که کاستی و خسارت های سرمایه های مالی را می شود جبران کرد اما اگر کشوری سرمایه انسانی خود را نابود کند جبران آن سخت و حتی غیر ممکن خواهد بود و اما کشوری که قدر دان این سرمایه نباشد و قشر جوان و افکار و اندیشه های تازه این نسل را محدود کند و نادیده بگیرد مثل انسان های خواهند شد که در خانه های تاریک و بی دریچه گیر کرده اند پس ملتی که به نور روشنائی عادت ندارد و از آن می ترسد چه طور می خواهد پیشرفت کند.

اما حال یک سوال مطرح می شود دغدغه این جوان چیست؟

اگر حکومت و ملتی بتواند درست به دغدغه و نیاز نسل جوان پاسخ دهد، بخشی از مشکلات جوانان حل می شود و این جوان بهتر می تواند از استعداد سرشار خود استفاده کند و یک جوان بهتر و بیشتر با موانع و مشکلات روز یک جامعه آشنایی دارد و راه حل های بهتری برای آن سراغ دارد.

(آب اگر یکجا بماند می گندد)

نسل جوان دوست دارد حرکت کند مثل رود جاری باشد نه این که یک گوشه بماند و بگنجد نسل جوان انزوا و گوشه نشینی را دوست ندارد و به دنبال تکاپو

گذر زمان به آفت خانواده تبدیل خواهد شد و ممکن است جوان برای رسیدن به استقلال خانواده خویش را هم ترک کند که این خود زمینه فروپاشیده شدن خانواده خواهد شد.

به روزگار جوانی درود باد درود

که دوره خوش من دوره جوانی بود

در آخر با بررسی فراز هایی از شعر زنده یاد حبیب یغمایی سخن خود را به پایان می‌رسانم

شاعر به درستی احوالات این دوره را بیان کرده هیچ دوره‌ی از زندگی انسان به ارزشمندی دوره جوانی نمی‌رسد باید از این ایام به نحو احسن استفاده کرد و حتی یک روز را هم نباید تلف کرد تا زمانی که موهایمان مثل دندان هایمان سفید شد افسوس گذر ایام و جوانی را نخوریم.

امیرمحمد عباسی



ساله‌ها بردیم و اقتصاد را با شصت ساله‌ها باختیم چرا همان طور که در جنگ از هوش ذکاوت و توان مدیریتی جوان‌ها استفاده کردیم الان هم از این توانایی استفاده نمی‌کنیم. این‌ها همه چربی‌هایی هست که طی این سال‌ها پاسخ درستی به آن داده نشده.

نازنینا ما به ناز تو جوانی داده ایم

دیگر اکنون با جوانان نازکن با ما چرا

جوان امروز ما عشق ورزی و عشق ورزیدن را دوست دارد و از قدیم هم گفتند جوانی دوره عشق عاشقی است اما متأسفانه نبود کار و مسکن و آینده نامعلوم جوان را از به جا آوردن این فریضه باز داشته و ازدواج رو همچون کوهی بزرگ می‌بیند که فتح کردن و رسیدن به این کوه غیر ممکن است. واقعیت تلخ دیگر در جامعه ما این است که در این حوزه اقدام درستی صورت نگرفته و حمایت از جوان‌ها صرفاً یک شعار بوده شعاری که هر چهار سال یکبار از زبان نماینده و رجال سیاسی ما بیان می‌شود بعد که کارشان به مقصد رسید آن شعارها و وعده‌ها را فراموش می‌کنند که انگار نه خانی آمده و نه خانی رفته.

زندگی در بردگی شرمندگی است

معنی آزاد بودن زندگی است

نسل جوان به ارزش‌های گذشته احترام می‌گذارد و از تجربه بزرگ‌ترها استفاده می‌کند اما یک نکته که متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها به آن توجه نمی‌کنند آزادی در انتخاب است جوان امروزی به استقلالش بیشتر از هر چیزی اهمیت می‌دهد و هر کس بخواهد این استقلال و آزادی را از او بگیرد با واکنش سخت جوان روبه‌رو خواهد شد اما می‌بینم حتی در خانواده‌ها در کوچک‌ترین مسائل و تصمیم‌گیری‌ها به جوان امر و نهی می‌کنند که این کار در



نفت چگونه ملی شد؟

صحبت از نفت است. این طلای سیاه یا به تعبیری بلای ایران، به راستی چه ارزشی دارد که این چنین تار و پود تاریخ معاصر ما به آن گره خورده است؟! هر گوشه صفحات تاریخ را که ورق میزنی با آن برخورد می‌کنی. گویی جزئی جدایی ناپذیر از وجود ماست. از ارزش نفت هر چه که بگوئیم باز کم گفته‌ایم. منبع ثروت بی‌کران، نیاز صنایع در حال رشد و در یک جمع بندی کلی، شاه‌رگ اقتصاد. در این مقال قصد بررسی دوره‌ای از تاریخ این ماده با ارزش در کشورمان را داریم. دوره ای که به ملی شدن صنعت نفت ایران ختم شد.

نمایندگان مخالف طرحی موسوم به ملی شدن صنعت نفت ایران را به مجلس پیشنهاد کردند. این طرح با استقبال تمام شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی ایران مواجه شد. دولت که با رد شدن طرحش مواجه شده بود، از طرح مجلس استقبال نکرد. برای وادار کردن دولت به انجام طرح نیاز به حمایت مردمی بود. در این هنگام آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که در میان توده مردم از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود، به حمایت از این طرح برخاست و به آن جنبه ملی-مذهبی داد.

محمدرضا شاه برای اینکه جلوی مجلس بایستد و قرارداد الحاقی را به تصویب آن برساند، سپهد حاجعلی رزم آرا را به مقام نخست وزیری منصوب کرد (تیر ۱۳۲۹). رزم آرا معتقد بود که ایرانیان حتی شلنگ آفتابه هم نمی‌توانند درست کنند چه رسد به استخراج نفت. او با تمام قدرت در برابر مجلس ایستاد و به مانع جدی برای تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت می‌پرداخت. اما انگلیس چه می‌کرد؟ این کشور بعد از جنگ جهانی دوم با مشکلات عدیده مالی همراه بود و نفت ایران بهترین غنیمت برای آنان در جهت خارج شدن از این تنگنای مالی بود.

نمایندگان آنها در ایران تمام تلاش خود را معطوف به این کرده بودند که طرح مجلس را باشکست مواجه جنبش در ایران روز به روز عمق بیشتری می‌یافت. تمام گروه‌های سیاسی یک صدا از ملی شدن صنعت نفت حمایت می‌کردند. اما انگلیس که منافعش به خطر افتاده بود و دولت که اعتبارش را به خاطر رد شدن قرارداد الحاقی از دست داده بود، در برابر تصویب طرح مقاومت می‌کردند. عاقبت در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، مخالفین دست به یک اقدام خشن زدند و رزم آرا را ترور کردند. دولت که به وحشت افتاده بود، عقب نشینی کرد و مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند آن را به تصویب رساند. مجلس سنا نیز مجبور به تصویب قرارداد در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ شد. و این چنین بود که با تلاش مردم، جناح‌های سیاسی و گروه‌های مذهبی، نفت ایران ملی شد.



زینب کبری

زینب کبری یک نمونه برجسته تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان می‌دهد. اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛
والا خون در کربلا تمام شد!

حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛

زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده می‌کند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده ای در عرصه ظاهر می‌شود؛ کاری می‌کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛

آنچه که از بیانات زینب کبری باقی مانده است و امروز در دسترس ماست، عظمت حرکت زینب کبری را نشان می‌دهد. خطبه فراموش نشدنی زینب کبری در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست، اظهار نظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ این جمع چند ده نفره زنان و کودکان را اسیر کرده‌اند، آورده‌اند در مقابل چشم مردم، روی شتر اسارت، مردم آمده‌اند دارند تماشا می‌کنند،



هل هله مي‌کنند، بعضی هم گریه مي‌کنند؛ در یک چنین شرائط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع مي‌کند؛ همان لحنی را به کار مي‌برد که پدرش امیرالمؤمنین بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار مي‌برد؛ زینب؛ زنی که الگو برای همه مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم است.

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرائط دشوار، اینگونه صحبت مي‌کرد. اینجور نبود که یک عده مستمع جلوی حضرت زینب نشسته باشند، گوش فرا داده باشند، او هم مثل یک خطیبی برای اینها خطبه بخواند؛ نه، یک عده دشمن، نیزه‌داران دشمن دور و برشان را گرفته اند؛ یک عده هم مردم مختلف الحال حضور داشتند؛ همان هائی که مسلم را به دست ابن زیاد دادند، همان هائی که به امام حسین نامه نوشتند و تخلف کردند، همان هائی که آن روزی که باید با ابن زیاد در می‌افتادند، توی خانه هایشان مخفی شدند - اینها بودند توی بازار کوفه - یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه مي‌کنند، دختر امیرالمؤمنین را می‌بینند، گریه مي‌کنند. حضرت زینب کبری با این عده ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما اینجور محکم حرف می‌زند.

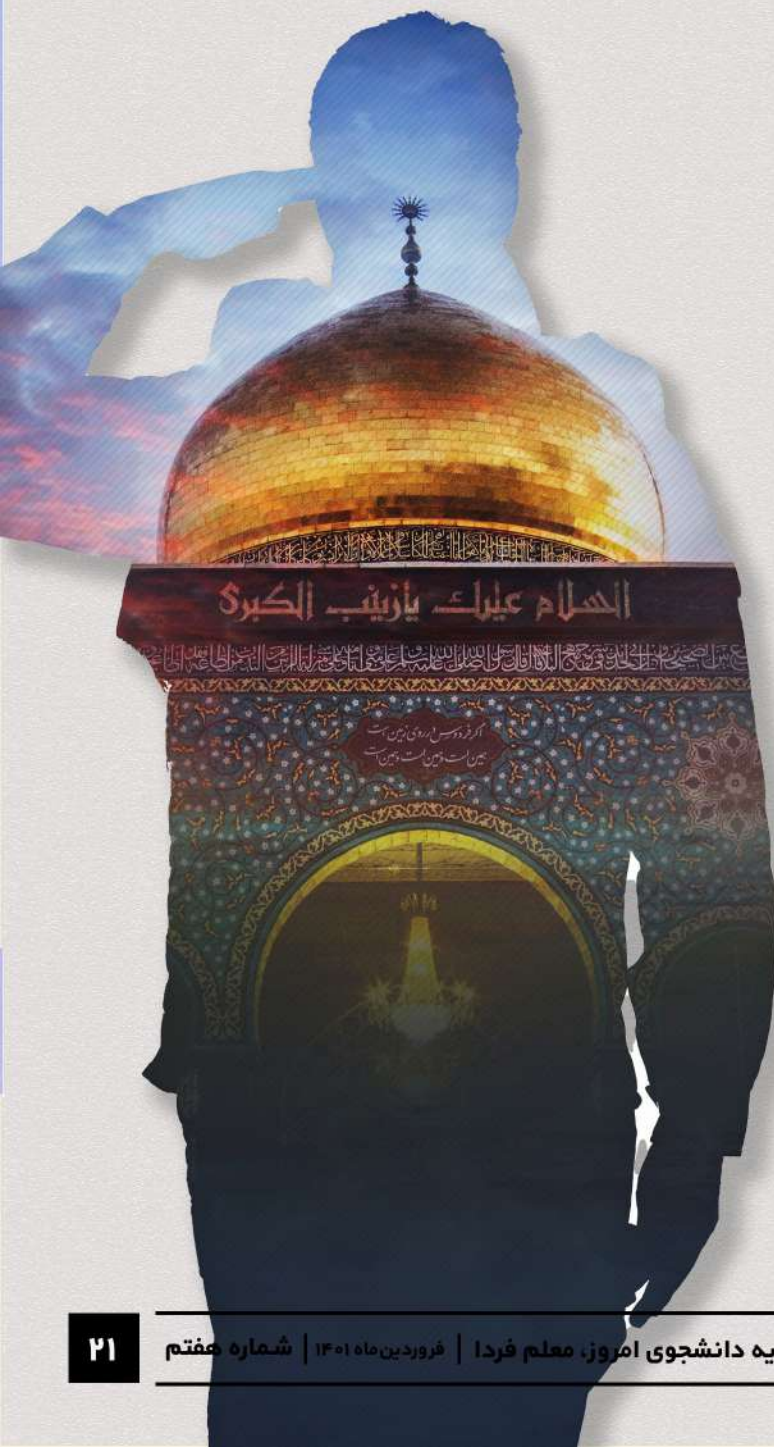
او زن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمی‌شود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه مؤمن، اینجور خودش را در شرائط دشوار نشان می‌دهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب‌شناسی می‌کند؛ می‌گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگر گوشه پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب را اینجا می‌شود فهمید. ...

جز زیبایی، چیزی ندیدم

وقتی که دشمن می‌خواهد زینب کبری را به آنچه که برایش پیش آمده، شماتت کند، می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً»؛ جز زیبایی، چیزی ندیدم. برادرانش، فرزندان، عزیزانش،

نزدیکترین یارانش، اینها در مقابل چشمش قطعه قطعه شدند، به خاک و خون تپیدند، خونشان ریخته است، سرهایشان بالای نیزه رفته است؛ می‌گوید جمیل، زیبا! این چه جور زیبایی‌ای است؟ این زیبایی را همراه کنید با آنچه که نقل شده است که زینب کبری حتی در شب یازدهم نماز شبش ترک نشد. در طول دوران اسارت، انقطاع الی اللّٰه‌اش، دلبستگی‌اش به خدای متعال، رابطه‌اش با خدای متعال سست نشد، کم نشد، بلکه بیشتر شد. این زن، الگوست.

محسن آتش زر



زندگی به سبک شهیدان



محل تولد: قاینات

تاریخ شهادت: ۳ اسفندماه ۱۳۶۴

محل شهادت: فاو

محسن آتش زر

شهید علی آتش زر سال ۱۳۴۸ متولد شد و در سال ۱۳۶۴ در منطقه فاو به شهادت رسید.

یکم اردیبهشت سال ۱۳۴۸ روستای تگابند از توابع شهرستان قاین شاهد تولد فرزندی بود که بعدها به جلگه شهدای مردم آن روستا پیوست. پدرش کشاورز بود و از دسترنج تلاشش مبادرت به پرورش فرزندانش معاش کرد. مادرش با تمام عشق و محبت به فرزندش، در تمام مراحل زندگی اش، مراقب پرورش و تربیت وی بود و او در دامن خانواده تا پایان دوره راهنمایی را تحصیل نمود.

وقتی به جبهه رفت، حاصل تربیت خوب و صحیح او همین بس که در وصیت نامه اش از والدین چشم به راه، طلب حلالیت می کند و می نویسد:

« اما بدانید که هدف من از آمدن به جبهه همانا لبیک گفتن به ندای «هَلْ مِنْ ناصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام حسین (ع) می باشد که امروز از گلوی نائب برحقش امام امت بیرون می آید. امیدوارم که بتوانم تا حد توان به اسلام عزیز خدمت کنم و دین خود را نسبت به اسلام ادا نمایم و اگر ان شاء الله لایق شهادت باشم خداوند این سعادت را نصیب من کند و مرا به درگاه خودش قبول فرماید.

اما ای پدر و مادر عزیزم، اگر این شهادت نصیب من شد از شما می خواهم که بر مرگ من گریه و زاری نکنید و خود را ناراحت نکنید زیرا که شهادت سعادت است. سرانجام این شهید در سوم اسفند سال ۱۳۶۴ در منطقه فاو عراق بر اثر اصابت ترکش خمپاره به پهلویش به شهادت رسید و مزارش در روستای زادگاهش قرار گرفت.

بهار آزادی



یازده روز از بهمن خونین می‌گذشت که نوید بهار آزادی یخ‌های سرد ظلم را آب کرد و در دوازدهمین روز این بهمن سرد بهار آزادی وارد میهن ما گردید امام آمد و شاه گریخت و سرانجام با اراده‌ی پولادین این امت و ملت خداوند متعال در های رحمت و برکت را بر روی سرزمین ما گشود و در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران شکوفا گردید و میوه‌ی آزادی ثمر داد ثمر این میوه کشور مقتدر جمهوری اسلامی ایران است که امروز امید دل‌های بی‌قرار و ملت‌های ستم‌دیده و مظلوم است و این بود قصه پیر خمین که بنیانگذار آزادی و استقلال ایران زمین گردید.

عمران کمال پور 

بهمنی سرد و استخوان سوز بود بهمنی که تاریکی سراسر آن را فراگرفته بود و ملتی که در حسرت و آرزوی آزادی می‌سوختند و گداخته می‌شدند. ایران زمین قربانی ظلم و ستم رژیم پهلوی و کشورهای غاصب اروپایی شده بود و در انتظار شخصیتی بود که فریدون وار کاخ ضحاکان دوران را خراب کند و آزادی را به این دیار هدیه دهد. تاریخ مژده‌ی آزادی این سرزمین را دیگر بار به مردم میداد نوید آزادی از خمین برخاست و سرتاسر این سرزمین را در نور دید.

پیر خمین دیگر بار آزادی را برای مردم بشارت داد و موج خروشان مردم که رویای آزادی در سر داشتند به سوی وی حرکت کردند شاه از دیدن این شور و شوق مردم ترسید و تصمیم گرفت امام خمینی ره را تبعید کند با این کار دوباره امید‌ها تا امید گردید دیگر بار تاریکی این سرزمین را در نور دیدگی گانگان نتوانستند که در برابرش مقاومت کنند.



نظامی کیست؟

حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن موید معروف به نظامی گنجوی را می‌توان در شمار شاعران بزرگ فارسی دانست که توانست سبک جدیدی از سرودن شعر را ایجاد کند و آن را به کمال برساند. نظامی گنجوی در ایجاد ترکیبات خاص و جدید در اشعار و آفرینش مفاهیم و مضامین جدید بسیار چیره دست و توانمند بود و به بهترین شکل ممکن از ترکیبات عربی در اشعار خود استفاده می‌کرد. متاسفانه زندگینامه دقیق و مدونی از نظامی باقی نمانده است. کاتبان و مورخین در باره تاریخ تولد و فوت او نیز اتفاق نظری ندارند اما در آثار باقی مانده از خود او، گاهی اوقات به تبار یا سنش در هنگام نوشتن آن کتاب اشاره شده است. درباره کودکی او گفته‌اند که خیلی زود و نا به هنگام پدرش را از دست داد و یتیم شد اما تحت تکفل دایی مادرش، قرار گرفت و با حمایت مادی او توانست به تحصیل علم بپردازد. نظامی به سبب آگاهی زیاد از دانش‌های زمان خود نظیر نجوم، فلسفه، فقه، کلام و زبان عربی به عنوان حکیمی متبحر در قرن ششم شناخته می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این شاعر، عزلت نشینی و دوری از قدرت و درباریان بود. او را نمی‌توان در زمره شاعران درباری قرار داد. خمسه یا پنج گنج نظامی مهم‌ترین اثر اوست که در ۵ منظومه شعری تشکیل شده است.

خمسه را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات غنایی ایران در نظر گرفت، پس از نظامی بسیاری از شاعران به تقلید او سراغ ادبیات غنایی رفتند. شعر غنایی در سه دسته قالب کوتاه (شامل رباعی و دوبیتی)، قالب متوسط (قطعه و غزل) و بلند (مثنوی و قصیده) جلوه می‌یابد. نظامی در خمسه از هر سه قالب بهره برده است. منظومه لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی با الهام از این اثر سترگ سروده شده است. خمسه نظامی شامل ۲۹۰۰۰ هزار بیت است و نظامی سرودن آن را از سال ۵۷۰ تا اواخر عمرش ادامه داده است.

اولین منظومه از خمسه، مخزن الاسرار نام دارد که به ملک فخرالدین بهرامشاه والی آذربایجان تقدیم شده است، این اثر در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد و نظامی در آن تلاش می‌کند تا با دعوت مردم به خداشناسی، تهذیب نفس و خودشناسی، راه رستگاری و زندگی مومنانه را به آن‌ها نشان دهد. این اثر شامل ۶۰ بخش (۴۰ داستان و ۲۰ مقاله) و ۲۲۶۰ بیت است و آن را در قالب بحر سریع نوشته‌اند. خسرو و شیرین دومین اثر از خمسه نظامی در سال ۵۷۶ هجری و در حدود ۶۲۰۰ نوشته شده است. این منظومه داستان عشق خسرو پرویز، شهریار قدرتمند ایرانی و شاهزاده‌ای از ارمنستان به نام شیرین است. منظومه با تعریف عشق از دیدگان نظامی و تولد خسرو پرویز شروع می‌شود و به عشق میان این دو می‌پردازد. ماجرای خسرو و شیرین در کتاب شاهنامه نیز وجود دارد هر



هفت گنبد را نیز داده اند. در هفت پیکر، ادبیات غنایی و حماسی با یکدیگر در هم آمیخته می شوند. داستان به سرگذشت افسانه ای پادشاه افسانه ای ایران، بهرام گور اشاره می کند. هفت پیکر معانی مختلفی دارد و از آن به هفت اقلیم پادشاهی که تحت حاکمیت بهرام است اشاره می شود.

وی سرانجام در گنجه با دنیا وداع گفت. آرامگاهش در گنجه تا اواسط دوره قاجار برپا بود، اما پس از آن رو به ویرانی گذاشت و دیگر بار دولت محلی آذربایجان شوروی آن را ساخت.

حمید زنگوئی

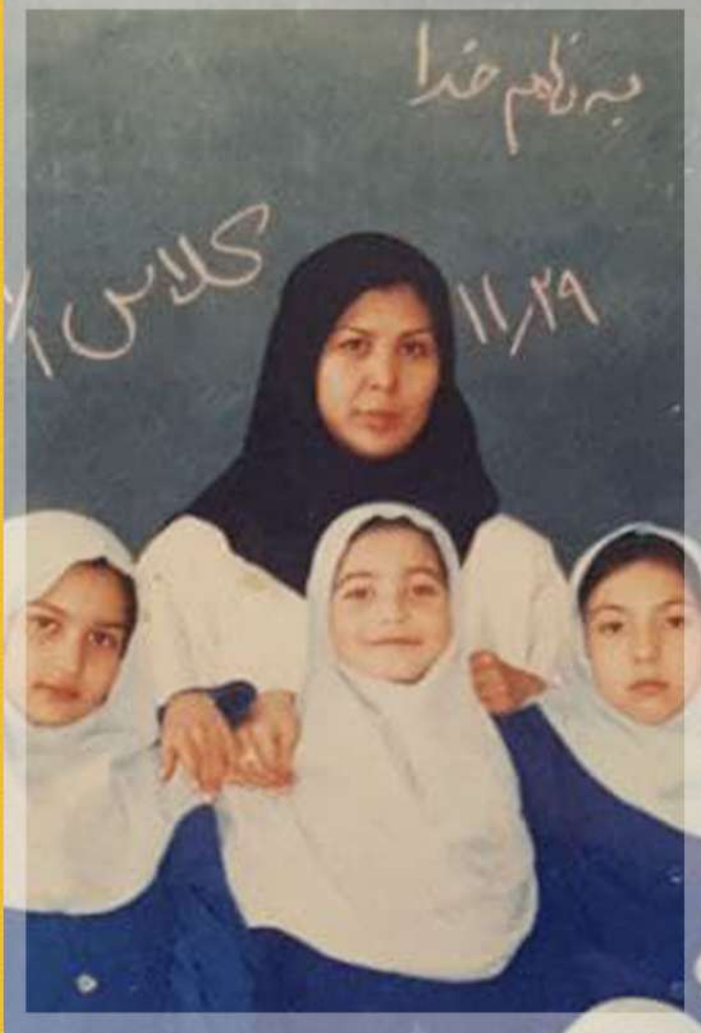
هر چند در آنجا بیشتر ماهیتی حماسی و تاریخی دارد تا عاشقانه. نظامی برای سرودن این داستان عاشقانه ایرانی ۱۶ سال از عمرش را صرف نموده است. لیلی و مجنون سومین اثر از خمسه نظامی گنجوی در سال ۵۸۴ و به درخواست فرمانروای شروانشاهی نوشته شده است، این مثنوی بیش از ۴۷۰ بیت دارد، لیلی و مجنون یکی از داستان های عامه پسند عربی به شمار می رود. برخی پژوهشگران معتقدند که نظامی تمایلی برای به نظم در آوردن این اثر نداشته و مجبور شده تا به درخواست پادشاه جواب مثبت بدهد. در مقایسه با خسرو و شیرین، این مجموعه در کمتر از یک سال به پایان رسید و در قالبی به نام مثنوی جدید سروده شد. در مقایسه با خسرو و شیرین که داستان عشقی پاک و محترمانه میان دو شاهزاده است در لیلی و مجنون، دو جوان بادیه نشین نابالغ به یکدیگر دل می بندد و نهایتا کار به جنگ میان دو قبیله می رسد. برخی می گویند که نظامی با خسرو و شیرین و لیلی و مجنون دست به مقایسه دو جامعه و فرهنگ ایرانی و عربی زده است. عناصر خشونت آمیز در لیلی و مجنون نظامی بسیار زیاد است. حال آن که در خسرو و شیرین، چنین وضعیتی وجود ندارد. هفت پیکر نظامی گنجوی به عنوان چهارمین اثر از پنج گنج در ۵۱۳۶ بیت نوشته شده است. به این اثر نام بهرام نامه یا



محبابه دانشجوی

پای صحبت سرکار خانم سلیمانی، آموزگار نمونه مقطع ابتدایی استان

محمد رضا رحیم زاده



بنده مریم سلیمانی رخنه، متولد ۵۴/۱/۱ هجری. بنده در سال ۱۳۷۲ وارد دانشگاه تربیت معلم فردوس شدم و بعد از گذشت ۲ سال، در سال ۱۳۷۴ از این دانشگاه فارغ التحصیل شدم. مدرک تحصیلی بنده کارشناسی مقطع ابتدایی است که این مدرک رو بنده در چند سال اخیر گرفتم. از این بابت خوشحالم. چرا که با روش های نوین آموزش بیشتر آشنا شدم و توانستم از این شیوه های نوین در امر تدریس استفاده کنم. دوران کاری بنده از شهریور ماه سال ۱۳۷۵ آغاز شد. بنده اولین سال تدریس خود

را در پایه پنجم دبستان حضرت هاجر روستای شیرتپه از توابع سرخس گذراندم و نکته ای که برای خود من جالب بود، فاصله سنی من با دانش آموزان کلاس بود که بعضا خاطر اقتضایات زندگی روستایی از جمله دیرتر از موعد آغاز کردن تحصیل تنها ۵ یا ۶ سال با بنده اختلاف سنی داشتند و این برای من خیلی خوشایند بود که میتوانستم در کنار بچه هایی باشم که برای من به مانند خواهر هستند.

مشغول به کار بودم و در این سال به خاطر علاقه شدیدم به این حرفه، نهایت تلاش خودم را در آموزش دانش آموزان انجام دادم و کلاس های مختلف فوق برنامه در دروس مختلف برای دانش آموزان برگزار کردم و نتیجه این تلاش ها که از علاقه برمیخواست، کسب بالاترین معدل توسط دانش آموزان بنده در آن منطقه در آزمون پایان سال بود. در مورد پیشنهاد به اطرافیان هم اینکه قطعا این حرفه را به اطرافیان خود پیشنهاد میکنم اما حتما به این نکته اشاره میکنم که صرفا اگر عاشق این شغل هستید، آن را به عنوان شغل آینده خودتان انتخاب کنید.

از نظر شما مهم ترین مشکلات و سختی های زندگی یک معلم چه می تواند باشد؟

از نظر بنده مشکلات در زندگی وجود دارد اما سختی خیر. همچنین همین مشکلات خود باعث کسب تجربه برای فرد میشود و او را رشد میدهد. اما از آنجایی که حقوق معلمی یک مقداری کمتر هست، باعث میشود تا

چرا حرفه معلمی را انتخاب کردید؟ آیا اگر به گذشته برگردید، باز هم معلمی را انتخاب میکنید؟ آیا این حرفه را به اطرافیان خودتان هم پیشنهاد می کنید؟

مهمترین دلیل من برای اشتغال به حرفه معلمی صرفا علاقه بنده به این کار بود. به یاد دارم در کودکی همیشه با کودکان همسن خود به بازی که مشغول میشدیم، همیشه بنده معلم میشدم و همبازی های من شاگردان من میشدند که نشان از علاقه شدید من به معلمی بود. همچنین در هنگام انتخاب رشته کنکور از اونجایی که رشته بنده علوم تجربی بود، میتوانستم در رشته های پرستاری و پزشکی به تحصیل بپردازم؛ اما این علاقه من به معلمی بود که مانع از تحصیل من در این رشته ها شد. از همین رو بدون شک اگر به گذشته برگردم، باز هم این حرفه معلمی خواهد بود که برای خودم خواهم گزید. همانطور که عرض کردم بنده در سال اول خدمت خود در روستایی در پایه پنجم ابتدایی

عده ای برای شان زندگی سخت شود؛ اما با همان حقوق کم نیز میتوان زندگی راحت و سالمی داشت. اما همین حقوق کم، دارای برکت فراوان است. مشروط بر این که صادقانه خدمت کنیم.

به عقیده شما، چه مواردی موجب خدشه دار شدن مقام و منزلت معلمی میشود؟ شما معمولاً برای اینکه منزلت و مقام معلم حفظ شود چه کارهایی را انجام میدهید و از انجام چه کارهایی دوری میکنید؟

به نظر من، یکی از مواردی که در سال های اخیر باعث شده منزلت و مقام معلمین خدشه دار شود، این است که ما به عنوان معلمین و مدیران مدارس از دانش آموزان هزینه های مدرسه را جمع آوری کنیم. این که به بهانه های مختلفی از جمله جشن ها و مراسم مختلف، هزینه اردو یا حتی هزینه ای در ابتدای سال به عنوان شهریه جمع آوری میشود، کاملاً بنده با آن مخالف هستم و بارها این مورد توسط مدیران مدارس از بنده درخواست شده که بنده

زیر بار آن نرفتم. بارها دیدم که دانشآموزی

میخواسته آن هزینه را پرداخت کند، اما وسع آن را نداشته و این حس بدی را به من منتقل میکرد. مدارس باید به حدی تجهیز بشوند که نیازی به این نباشد که معلمین مجبور به این نباشند که از خانواده های دانشآموزان مبالغی را درخواست کنند.

اما مورد بعدی که در مورد معلم من را

اذیت میکند این است که در برخی فروشگاه ها

این مطلب مشاهده میشود که فلان کالا به فرهنگیان به صورت اقساط تعلق میگیرد. این شاید به خودی خود بد نباشد و حتی خوب به نظر برسد؛ اما هنگامی که کمی در آن دقت کنیم به این واقعیت میرسیم که اوضاع اقتصادی فرهنگیان جامعه، به حدی نیست که قدرت خرید بالایی داشته باشند و بتوانند آن کالا را با خاطر آسوده تهیه کنند و این جایگاه معلمین را در میان جامعه پایین میآورد. همانطور که مطلع هستید در سایر کشور ها معلمین از نظر حقوقی جایگاه بالایی دارند. این بدین معناست که برای معلمین خود و شأن و مقام معلمین کشورشان ارزش قائل هستند. همین به خودی خود باعث ارتقاء جایگاه معلمین در آن جامعه میشود.

این که بسیاری از مواقع میبینیم که معلمین مجبور هستند که یک شیفت در مدرسه کار کنند و شیفتی دیگر را به کار های دیگری مانند راننده آژانس بپردازند تا صرفاً مخارج روزمره خود را تأمین کنند، همه این ها باعث تضعیف

جایگاه معلمین جامعه ماست و جامعه ای در مسیر پیشرفت قرار خواهد گرفت که در ناحیه آموزش و پرورش خود قوی باشد و جامعه ای در ناحیه آموزش و پرورش قدرتمند است که دارای معلمینی توانمند و بی نیاز باشد.

اما در مورد بخش دوم سوال، اولین موردی که در این بحث سعی میکنم حتماً به آن توجه داشته باشم این است که همیشه با ظاهری آراسته در جامعه حضور پیدا کنیم. اولین چیزی که در مورد ما به چشم دیگران میآید، ظاهر و پوشش ماست و اگر در همین اولین مورد شایسته عمل نکنیم، افراد از همین ظاهر ما برداشت های زیادی در مورد شخصیت ما خواهند داشت. همچنین پیامبر اکرم (ص) در این مورد میفرمایند: «وقتی به دیدار برادران دینی تان میروید، تمیز و آراسته بروید.» اما مورد بعدی که از نظر اهمیت، کم از ظاهر ندارد رفتار ماست. این که رفتار ما با دانشآموزان، همکاران، آشنایان و... اول از همه شایسته یک انسان، سپس شایسته یک مسلمان و مهم تر از آن شایسته یک

معلم باشد. چرا که یک معلم فردی از که به دیگران چیزهایی را آموزش میدهد و مهمترین بخش آموزش این است که خودمان در مقام الگویی برای دیگران قرار بگیریم و خودمان خلاف گفته هایمان عمل نکنیم تا گفته هایمان در دیگران نیز موثر باشد.

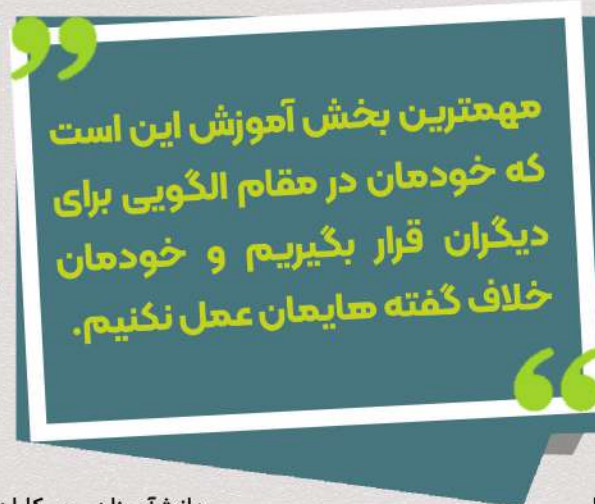
ندارد رفتار ماست. این که رفتار ما با

دانشآموزان، همکاران، آشنایان و... اول از همه شایسته یک

انسان، سپس شایسته یک مسلمان و مهم تر از آن شایسته یک معلم باشد. چرا که یک معلم فردی از که به دیگران چیزهایی را آموزش میدهد و مهمترین بخش آموزش این است که خودمان در مقام الگویی برای دیگران قرار بگیریم و خودمان خلاف گفته هایمان عمل نکنیم تا گفته هایمان در دیگران نیز موثر باشد.

در تدریس به طور معمول از چه روشی استفاده میکنید؟

همانطور که در عرض کردم در چند سال اخیر از دانشگاه فرهنگیان فارغ التحصیل شدم. به همین خاطر از طریق اساتید این دانشگاه، با شیوه های نوین تدریس آشنایی پیدا کردم و همچنین قبل از آن هم بنده خیلی علاقه به این داشتم که کلاسی فعال داشته باشم. اما در مورد اینکه فرمودید از چه روش هایی برای تدریس استفاده میکنم، روش های پرسش و پاسخ، روش نمایشی که در آن، دانش آموزان مبحث جدید را به



صورت نمایش بازی میکنند، روش داستان گویی و در نهایت روش تلفیقی که در آن برای تدریس از دو درس مختلف کمک میگیریم. به عنوان مثال برای آموزش ساده تر درس ریاضی از ورزش استفاده میکنم.

از میان دو رویکرد عمومی اداره کلاس درس یعنی رویکرد سنتی و رویکرد آزاد، شما کدام مورد را ترجیح میدهید؟

قطعا رویکرد آزاد.

رویکرد سنتی، رویکردی است که در حال حاضر کاربرد خودش را از دست داده و به نوعی منسوخ شده است. البته بنده در همان ابتدای خدمت هم رویکرد آزاد را به سنتی ترجیح میدادم و سعی میکردم تا حد ممکن از دانش آموزان در امر تدریس استفاده کنم و کلاس را از حالت یک نواخت خارج کنم. حتی در درسی مانند ریاضی هم گاهی اوقات از توان دانش آموزان در تدریس استفاده میکردم و سعی میکردم که بیشتر به عنوان یک راهنما در کلاس

شرکت کنم و اگر نکته ای از قلم

میافتاد، به آن اشاره میکردم

و بخش اعظم امور تدریس به

وسیله خود دانش آموزان اداره

میشد و تاثیر آن را در نتیجه نهایی

دانش آموزان به خوبی مشاهده کردم.

در طول دوران خدمت خود، از چه

شیوه های نو و ابداعی استفاده کرده

اید؟ آیا این روش ها کار ساز نیز بوده

اند؟

بنده از روش های ابداعی زیادی را در طول دوران خدمت استفاده کرده ام که یکی از آن روش ها این بود که هنگامی که قرار بود یک مرتبه درسی را روخوانی کنیم، مسابقه ای را تشکیل میدادیم که هر کس تا هر قسمتی که بی غلط میخواند، میتوانست به خواندن ادامه دهد. این روش آثار چندگانه ای بر دانش آموزان داشت که مهمترین این آثار این بود که باعث جلب توجه دانش آموزان به مطلب در حال تدریس میشد و مورد دیگر افزایش قدرت روخوانی دانش آموز بود. همچنین این روش در هر درسی قابل پیاده سازی بود و از آنجایی که این روش، دارای رقابت و مسابقه بود، از یکنواختی کلاس و خستگی دانش آموزان میکاست. روش دیگری که بنده به کار میگیرم در درس املا بود. روشی که در این درس رایج هست، آزمون های املا از کتاب فارسی است؛ اما من برای افزایش سواد املائی دانش آموزان از کتاب های مختلف از جمله مطالعات اجتماعی و علوم تجربی نیز استفاده میکردم.

اما بنده در مورد مشاهده کردن تکالیف هم روش های مختلفی رو گاه به کار میگیرم. یکی از روش ها این بود که زمانی که تکلیف شان نوشتن از روی متن درس بود، به جای مشاهده تکالیف از آنها میخواستم که هنگام پرسیدن درس، کتاب ها را جمع کنند و دفتر های تکالیف را باز کنند و به جای کتاب از روی دفتر بخوانند. این باعث میشد که دانش آموز تکالیف را خوانا تر انجام دهد و از این که بخشی را برای انجام در زمان کوتاه تر انجام بدهند حذف کنند و آن را ننویسند، خودداری کنند. همچنین در این شیوه اگر کلمه ای را اشتباه مینوشتند، متوجه میشدند. روش دیگر که عمدتاً زمانی به کار گرفته میشود که وقت تنگ است، این است که به جای مشاهده تکالیف تمام دانش آموزان، به صورت شانسی تکالیف چند دانش آموز را مشاهده کنم. نکته ای که در این مورد ضروری است، این است که باید از چند نفر از دانش آموزانی که روز قبل تکلیف شان رویت شده، مجدد تکالیف را خواست تا دانش آموز خیال نکند که

اگر امروز تکالیف را انجام داد، لازم نیست فردا

آن را انجام دهد و به نوعی خیالش از این

بابت راحت شود. اما روش دیگر در مورد

تکالیف که عمدتاً در دوره ماقبل کرونا

بیشتر مورد استفاده بود، گروه بندی

بود. در این روش سرگروه ها مسئول

دیدن تکالیف بودند و از نتیجه به

من معلم بازخورد میدادند.

آیا به تدریسی از طریق بازی اعتقاد

دارید؟ (در صورتی که پاسخ تان مثبت است، از چه

بازی های و در چه دروسی استفاده کرده اید؟)

بله. بنده از بازی های بسیاری در طول خدمت خود برای آموزش بهتر و ساده

تر دروس استفاده کردم و نتیجه آنها را هم دیدم.

بازی های گلوله برفی در املا، بازی هُب در درس ریاضی برای تدریس مضرب

اعداد و آوازخوانی که برای آموزش جدول ضرب از آن استفاده کردم که به یاد

دارم تمام دانش آموزان به راحتی توانستند جدول ضرب را یاد بگیرند.

بازی دیگری که به کار میگیرم، بازی با کلمات بود که به صورت جمله سازی

بود. هر دانش آموز یک کلمه به علاوه کلمات قبل به جمله اضافه میکند.

وقتی که به دانش آموزان هفتم یا هشتم میرسد، آنها موظف هستند جمله را

به طور کامل بیان کنند. این بازی دارای تاثیر ویژه ای بر حافظه است. همچنین

جمله سازی دانش آموزان را تقویت میکند.

همچنین شاهنامه خوانی، اخبارگویی و صندلی صمیمیت از دیگر بازی هایی

است که عمدتاً در تدریس درس فارسی بسیار کاربردی هستند.

از آنجایی که در ابتدا به این مورد اشاره کردید که سابقه خدمت در روستا را دارید، خدمت در روستا چه تلخی ها و شیرینی هایی دارد؟

همانطور که عرض کردم، بنده در سال اول خدمت خود وارد روستایی به نام شیرتپه از توابع شهرستان سرخس شدم. بنده سه سال در این مدرسه خدمت کردم. این روستا حدود یک ساعت فاصله با شهرستان سرخس داشت و روستایی شیعه نشین بود. روستایی با مردمی بسیار پاک و خونگرم که از این سه سال خدمت خود، چیزی جز خوبی به از روستا به خاطر ندارم.

با وجود این که خدمت در روستاها، دوری از خانواده، کمبود امکانات و خیلی مواردی دیگری را شامل میشود، اما من از این سه سال خدمت در روستا به قدری لذت بردم که حتی همین الان هم مشتاق به خدمت دوباره در روستاهای مختلف هستم.

به نظر شما بهترین راه افزایش توانمندی های یک معلم و پرورش یک معلم حرفه ای چیست؟ نقش آموزش و پرورش در این مورد چه میتواند باشد؟ آیا ایده یا روش دارید که بهین محقق شدن این امر کمک کند؟

شاید مهم ترین امر در این موضوع، به روز بودن معلمین باشد. از آنجایی که وسایل ارتباطی در سالیان اخیر پیشرفت چشم گیری داشته و همه اینها به ضروریات جامعه و زندگی انسان بدل شده است، معلمین ما نیز موظفند که خود را با این تغییرات وفق دهند و با تکنولوژی آشنایی نسبتاً کاملی پیدا کنند تا هم بتوانند با استفاده از این تکنولوژی و تکامل علم ارتباطات، آموزش را با روش های خلاقانه تری پیش ببرند و هم از آنجا که دانش آموزان این دوره از همان ابتدا آشنا با این موارد بار می آیند، خوب است که معلم برای حفظ شخصیت خود، در این موارد کامل باشد و در برابر دانش آموز خود کم نیاورد.

همچنین توانمند بودن معلم بدین معنی است که معلم از نظر رفتاری توانمند باشد. رفتارهای خودش را الگویی برای دانش آموزان قرار دهد. پس از اینکه خودش را الگویی برای دانش آموزان قرار داد، انسانیت را به آنها بفهماند و باورهای انسانی را به آنها بیاموزد، پس از آن میتواند اعتقادات را به آنها بیاموزد. نهایت این امر پرورش انسان هایی است که علاوه بر جایگاه علمی بالا، دارای مراتب بالای انسانیت نیز باشند.

به عنوان آخرین سوال، توصیه شما به دانشجو معلمان در مورد دوره دانشجو معلمی چیست؟ اگر به دوران تربیت معلم خود برگردید چه کارهایی را در جهت تخصص معلمی خود انجام خواهید داد؟

در درجه اول توصیه بنده به دانشجو معلمان این است که اگر عاشق شغل خود و بچه ها هستید به کلاس درس بروید. این که سی سال بخواهید ساعت های طولانی را در کنار بچه ها بگذرانید، باید آنها را دوست داشته باشید و به

آنها اهمیت بدهید. دوست بودن با دانش آموز توصیه دیگر بنده به شما دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان است. زمانی که به آنها به منزله یک دوست رفتار کنید، شما قادر به آموزش مسائلی به آنها خواهید بود که فراتر از کتاب هستند و بیشتر در بحث پرورش، این امریاری رسان خواهد بود.

در مورد این که فرمودید اگر به آن دوران بازگردم، چه مواردی را جهت ارتقای خود در معلمی انجام خواهم داد، از نظر بنده آموزش ها در آن دوره بسیار جامع بودند؛ اما برای نیازهای همان دوره، اما اگر در مورد حال حاضر بخواهیم صحبت کنیم، باز هم تاکید بنده بر یادگیری و آشنایی کامل با وسایل ارتباطی و فناوری نوهست.

کلام آخر:

در پایان باز هم تاکید میکنم که نگران حقوق و مسائل اقتصادی نباشید؛ همانطور که عرض کردم، اگر شما بدون اینکه از ساعات کاری کم کنید، صادقانه به خدمت بپردازید، خداوند برکت را به زندگی شما وارد میکند. امیدوارم که به سلامتی وارد کلاس های درس شوید و انسان های موفقی باشید و انسان های موفقی را تربیت کنید که باعث سر بلندی همه از جمله خود شما باشند.

دستان مهر

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

در مستطیل زندگانی انسان های نیکوکار، این عرض مستطیل است که همواره وسیع تر و فراتر از طول زندگانی آنان می باشد. همان افرادی که آشکارا و نهان از آن چیزی دوست می دارند انفاق می کنند و بذر محبت و امید را در دل فقرا می کارند و چه خیر و برکت سرشاریست که در زندگی زیبایشان جوانه می زند و به راستی که معامله با خداوند متعال و انفاق در راه او، چه سود سرشاری دارد!

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای دوستان، فرصت شمار یارا

زمان زیادی نداریم؛ روزی فرا خواهد رسید که در آن، هیچ گونه خرید و فروشی نخواهد بود و دوستی و رفاقت در آن جایگاهی نخواهد داشت. در آن روز هراس انگیز این محسنین هستند که محبوب دل خدا واقع می شوند و بواسطه ی نیکی هایشان، نیکی می بینند و این همان وعده ی الهی است که تحقق می یابد: «آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟»

تو نیکی می کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

چقدر عالی می شود اگر انفاق را در زمین حاصل خیزی بکاریم، وای بر انفاقی که آغشته به ریا شود!! مثل این انفاق مثل نرمة شنی است که بر روی صخره ای می نشیند؛ قطعا دوام و ماندگاری ندارد و با

اندک باد و بارانی از بین خواهد رفت و لکن انفاق خالصانه همچون حکاکی روی صخره سنگیست که جاودانه باقی خواهد ماند. مثال محسنین، مثال همان خوشه ی گندم طلایی است که از هر خوشه ی آن یکمصد دانه می روید و همان باغ چشم نوازی که بوسیله ی باران محصولش چند برابر می گردد.

مواظب گوشت باش! مبدا به وعده ی شیطان گوش کنی، همان موجود رانده شده ای که تو را وعده ی فقر می دهد، «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ»، اوست که تردید را در دل تو پرورش می دهد و به تو اینگونه القا

می کند که با انفاق، فقیر و تهی دست

خواهد شد. بهتر است کمی به نجوای

قلبت هم گوش کنی؛ همانا این ایزد

تبارک و تعالی است که تو را وعده

ی مغفرت می دهد و همانا که

خداوند نیکوکاران را دوست می

دارد.

علم، ثروتیست که با انفاق کم نمی

شود؛ بلکه فزونی می یابد. این معلم

است که هر روز، دانش آموزان را بر سر

سفره ی علم و اندوخته ی دانشش می نشاند

و از آنان مخلصانه پذیرایی می کند، این معلم

است که گرد فقر را از ذهن دانش آموزانش

می زداید و همانا اوست که جزو نیکوترین

نیکوکاران است.



قهرمان زندگی

برگردنش نباشد، قهرمانی که همیشه تلاش می کند تا خانواده اش همیشه طعم پیروزی و آرامش را بچشد.

پدر هیچ وقت نگفت که دوست دارم. ولی همیشه یک جاهایی که حواسمان نبوده، دوست داشتنش را با عمل ثابت کرده.

حتی ماهم هم بلد نیستیم بهش بگوییم دوست داریم. حرف های ناگفته زیادی داریم ولی رویمان نمی شود بهش بگوییم.

پدرها یه ویژگی مشترک دارند، زیاد احساساتشان را به بقیه نمی گویند و موقعی که ناراحت هستند جوری وانمود می کنند که آب در دلمان تکان نخورد.

قدر باباهامان را بدانیم.

روز آن کسی که رویمان نمیشود بهش بگوییم دوستش داریم مبارک

روز پدرهای آسمانی هم مبارک که از آسمان خدا مواظب خانواده شان هستند....

یا علی، تا تو هستی زندگیم را در نور سپری می کنم. در این چند روز چقدر دلم هوای ایوان طلایت را کرده.

با چه حالی بنویسم که دلم تنگ شده است؟! کاری از دستم بر نمی آید جز اینکه به تصاویر حرم با شکوهت خیره بشوم و با خودم بگم: ایوان نجف عجب صفایی دارد، حیدر بنگر چه بارگاهی دارد... دل ما بچه شیعه ها همیشه جوان می ماند چرا که عشق علی و اولادش را دل داریم، از "الیوم اکملت لکم... اینگونه فهمیدم که خدا با مهر او، دین ما را اندازه می گیرد.

پ مثل پدر... پدر یعنی پناه، پشت، پادشاده، الفبای حمایت.

مثل کوهی که از هیچ طوفان ریز و درشت زندگی، پشتمان نلرزد و مثل فرمانده همیشه سرمان بالا باشد.

او قهرمان زندگی هرکسی است. اگر چه مدالی

مصطفی عباسجو



میم مثل مادر..



معلم آرام و بی‌صدا وارد کلاس شد. کلاس هم با سکوت او ساکت شد از آن همه هیاهویی که چند لحظه قبل کلاس داشت خبری نبود. سکوت سنگینی بر کلاس حاکم بود. دانش‌آموزان ساکت و آرام شدند. حتی شرتترین بچه کلاس هم ساکت شد از همه عجیب تر آن دانش‌آموز زورگو سر کلاس که همه اعضای مدرسه از دست او عاصی بودند هم حرفی نزد. سکوت بلند تر از فریاد کلاس به اوج خود رسید و حتی رنج آورتر از خوردن ناخن به روی دیوار شد. همه با سکوت کلاس هم آوا شده بودند که ناگهان هنگامه‌ای در کلاس به پا شد و دانش‌آموزان به فریاد خاموش معلم اعتراض کردند. فریادی که صدایش را حتی طاق آسمان هم می‌شنید. اما ناگهان معلم سکوت خود را شکست و مثل آتش زیر خاکستر که شعله می‌گیرد از جایش برخاست و به سمت تخته سفید کلاس رفت البته با وجود آن همه لک و سیاهی شباهتی به تخته سفید نداشت ولی باز هم می‌شد روی آن نوشت. معلم با گام‌های کوتاه و آرام آرام به سمت تخته رفت و مائیک را برداشت و شروع به نوشتن کرد. هم دانش‌آموزان مشتاق این بودند که بفهمند بعد از این همه مدت و بعد از آن هم سکوت معلم می‌خواهد چه چیزی را بنویسد. بالاخره انتظاراتها به پایان رسید و معلم بعد از نوشتن کنار تخته کلاس ایستاد. چشمانش پر از اشک بود. و غم بر چهره داشت.

روی تخته نوشته بود: مادر

معلم با چهره سرد و بی‌روح و با صدایی بغض‌آلود به دانش‌آموزان گفت: با شنیدن این جمله چه چیزی در ذهن شما تداعی می‌شود.

دانش‌آموز زورگو کلاس اولین کسی بود که داوطلب شد با قد و قامت بلندی که داشت از سر جایش برخاست و با صدایی بلند و رسا از ته کلاس گفت: مادر یعنی آینه شمعدون کنار طاقچه دل، مادر غمخوار روز هایی که مثل غروب جمعه دلگیره، و دانش‌آموز دیگر که کنار او نشسته

بود واز قضا دوست صمیمی هم بودند گفت: مادر یعنی پرستار دل کورسوی امید تنها روشنایی توی روز های تاریک زندگی؛ تنها دلخوشی همه ی افراد بی کس و کار روی زمین. دانش آموزی دیگری که میز اول کلاس نشسته بود و قریحه ادبی هم داشت گفت: مادر خورشیدی در منظومه خانواده هست خانواده بدون مادر معنی خانواده نمی دهد آن عشق و صمیمیت بدون مادر معنی ندارد. بهشت با اون همه جلال و شکوه به اندازه ی خاک زیر پا مادر هست. هر کدوم از دانش آموزان جملاتی زیبا از مادر بیان کردند. یکی مادر رو قلب خانه خواند. قلبی که حیات رو به سرتاسر خونه پمپاژ می کنه قلبی که اگر یک ذره درست کار نکنه تمام معادلات و زندگی تو خونه به هم می ریزه. یکی مادر رو گل سرسبد مخلوقات خدا نامید یکی خورشید نامید خورشید که (سراجا منیرا) هست خورشیدی که باعث درخشش اعضای خانواده هست. بحث درباره ی مادر حسابی گرم گرفت. هر دانش آموزی می خواست به بهترین وجه مادر را وصف کند. یکی از دانش آموزان کلاس که عینکی بود و پالتوی قهوه ای به تن داشت بلند شد و گفت: مادر یعنی هم سفر؛ هم سفر روزهای سخت، مادری که ما حال خوبمون رو باهاش پیدا می کنیم مادر کسی که از وقتی که ما به دنیا آمدیم کم پوشید تا ما بهترین ها رو به تن کنیم کم خورد تا ما بیشتر بخوریم. و دانش آموزی که از ظاهرش معلوم بود شکمو و بنده شکم هست: گفت مادر یعنی بوی عطر قرمه سبزی بعد از کلاس سخت نفس گیر کلاس ریاضی با این توصیف ناموزون کلاس از خنده منفجر شد، و تبسمی بر لب و گونه های معلم نقش بست. معلم با دست خود بر میز کوبید و بار دیگر کلاس خاموش شد. همه اوصاف که شما برای مادر بیان کردید درست بود. معلم خود به سمت تخته رفت و گفت حالا نوبت من رسید؛ معلم دست به قلم شد و نوشت:

مادر

نقطه ای ندارد

چون نقطه نقطه ی وجودش را فدا کرده است

از زمانی که طفل کوچکی در گهواره بودم

لحظه لحظه از عمرش را تقدیم ما می کرد

حتی تا زمانی که مردی بزرگ شدم

آنقدر که درگیر ما بود

حتی یکبار هم نشد که جلوی آینه برود

شانه برگیسوان طلایی و نرمش بکشد

گیسوانی نرم تر از دشت های بهشت

مادر در سخت ترین لحظه هایش هم باز هم به یاد من بود

تا صدایم از گهواره بلند می شد

و با زبان بی زبانی نام او را صدا می زدم

او بود که با گرمای عشق خود تسکینم می داد

روز ها گذشت گذشت بزرگ تر شدم

راه رفتم زمین خوردم

دستم را گرفتی

دوباره به زمین خوردم باز هم دستم را گرفتی

مادر

در صحرای بی آب و علف زندگی ام

تو تنها معجزه ی امید منی

مادر درست است که بزرگ تر شده ام

اما اگر به شیشه دلم نگاهی کنی

باز همان کودک درون گهواره ام

امیرمحمد عباسی



کافه کتاب

فرزین ملکوتی

زندگی خود چه کار کنیم تا کمتر آزار دهنده باشند؟! چرا که دیر یا زود مهمان ما خواهند شد.



کتاب «تله شادمانی» اثر راس هریس با ترجمه علی صاحبی و مهدی اسکندری

کتابی که قرار است در این سری از «کافه کتاب» معرفی شود، شاید به نظر بیاید که نویسنده این اثر هم می‌خواهد همان حرف‌های کلیشه ای را درباره شاد بودن و شادکامی به مخاطب انتقال دهد مثلاً «مثبت فکر کنید»، «نیمه پر لیوان را ببینید» یا «افکار منفی را دور بیندازید» و غیره. اگر این‌گونه فکر می‌کنید، سخت در اشتباه هستید چون با اثری سروکار دارید که با نگاهی متفاوت اما کاملاً براساس تحقیقات علمی قصد دارد به مسئله شادمانی بپردازد.

این کتاب بر پایه یکی از رویکردهای نوین روان‌شناسی و روان‌درمانی یعنی درمان مبتنی پذیرش و تعهد که به آن آکت (ACT) هم گفته می‌شود نوشته شده است. راس هریس (نویسنده کتاب) یکی از چهره

های مطرح در زمینه آموزش ACT به حساب می‌آید و این اثر در بین تمامی کتاب‌هایی که او به چاپ رسانده مشهورترین بوده و تا به حال به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده است. این‌ها را گفتم به این خاطر که بدانید قرار نیست با پیشنهادهای دم‌دستی و کوتاه‌مدت سروکار داشته باشید یا حرف‌هایی را بشنوید که در دکان هر عطاری پیدا می‌شود.

این کتاب می‌خواهد نگاه‌ها را نسبت به شادمانی عوض کند و بی‌دلیل هم نیست که عنوان کتاب را «تله شادمانی» گذاشته چرا که معتقد است آنچه که ما از خوشبختی می‌دانیم در واقع غلط بوده و باعث شده در یک دام روانی قوی گرفتار شویم. «شاد بودن فقط داشتن حس خوب نیست چون اگر این‌گونه بود، معتادها خوشحال‌ترین افراد روی کره زمین بودند!».

بیشتر تمرکز این کتاب بر ناخوشایندی‌های زندگی یعنی افکار، احساسات و خاطرات ناخواسته است تا بدانیم با این قسمت از



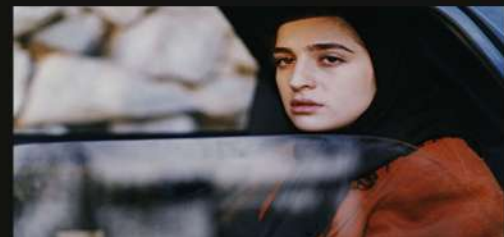


کافه سینما



سینمایی «بودن یا نبودن» به کارگردانی کیانوش عیاری

اگر بخواهیم در جست و جوی فیلم هایی در تاریخ سینمای ایران برآییم که در آن موضوعاتی نظیر لحن و فضا سازی مهمترین عامل موفقیت آنها به شمار می رفته، حتماً یکی از گزینه هایمان فیلم «بودن یا نبودن» ساخته کیانوش عیاری خواهد بود. شاید اغلب این فیلم ها در ژانر ملودرام طبقه بندی شوند. ژانری که علاوه بر دارا بودن جذابیت های انکارناپذیر همواره از خطرات و دام هایی که به شکست یک فیلم منجر می شوند هم برخوردار بوده است. تلاش عده ای از بیماران مبتلا به نارسایی قلب برای جلب رضایت خانواده هایی که یکی از عزیزانشان دچار مرگ مغزی شده، خود به خود دارای وجهی است که بیش از همه در ژانر ملودرام تبلور می یابد. اما به هر حال این ایده و سوژه یک خطی و جوه دیگری را هم در خود به همراه دارد که هر کدام ژانر سینمایی خاصی را طلب می کنند. به نظر می رسد که عیاری در ساخت فیلم بودن یا نبودن بیش از همه به جنبه فاجعه بار موضوع فوق توجه نشان داده و از عناصر آشنای ژانر ملودرام بهره ای نبرده است. تمامی شخصیت های فیلم در شرایطی متناقض و دوگانه گرفتار آمده اند. گروهی که در جست و جوی به دست آوردن قلبی سالم از یک شخص مبتلا به مرگ مغزی هستند از یک طرف تقاضای خود را تقاضای منطقی می یابند. چرا که اگر هر چه زودتر قلبی برای پیوند پیدا نکنند به سرنوشتی بهتر از سرنوشت همان شخص مرگ مغزی دچار نخواهند شد. اما از طرف دیگر مطرح کردن چنین درخواستی را از خانواده مصدوم بسیار سخت می بینند. آنها باید از این خانواده بخواهند که به بریدن و شکافتن جنازه عزیزشان رضایت دهند. امری که از لحاظ عاطفی به هیچ وجه قابل هضم نیست. خانواده مصدوم هم در شرایطی مشابه شرایط بیماران قلبی دست و پا می زنند. اگر چه تقاضای این بیماران تقاضایی معقول به نظر می رسد اما همان طور که گفته شد، مسائلی عاطفی نظیر احترام به جسد عزیز از دست رفته مانعی مهم بر سر راه قبول این درخواست به شمار می رود. ملاحظه می کنید که وجود چنین فضایی تا چه میزان بر روابط عادی میان انسان ها تأثیر می گذارد و جو حاکم بر آن را به شدت عصبی می کند. فیلمساز در نشان دادن این فضای عصبی بیش از همه از تأکیدات عاطفی پرهیز کرده است. به طوری که در پاره ای از لحظات فیلم به نظر می رسد که روایتی مستندگونه از ماجراهای داستان ارائه شده است. در اولین نمای فیلم که در آن شخصیت اصلی داستان به شرح بیماری اش و حواشی پیرامون آن می پردازد، از کمترین ویژگی های دراماتیک استفاده شده است. در اینجا خواسته شده که با ایجاز کامل و با حداقل گره افکنی های مرسوم در فیلمنامه، تماشاگر از موضوع و شکل اصلی اطلاع یابد. شاید نحوه بازگویی این اطلاعات از دید تماشاگر کمی بی رحمانه به نظر بیاید. چه، او در یک فیلم داستان گو توقعی بیش از بازگویی مستقیم گره اصلی داستان دارد. لحن حاکم بر فیلم بودن یا نبودن یک ویژگی دیگر را هم به وجود آورده است. کلیه شخصیت های فیلم نشانی از آن قطب بندی های رایج مثبت و منفی در فیلم های داستان گو ندارند و بنابراین تشخیص میان خوب و بد افراد از تماشاگر سلب می شود. امیداریم از تماشای این فیلم لذت ببرید.



اهداف یک

علی جان نثار مقدم

دانشجو معلم

یکی دیگر از مهمترین اهداف دانشجو معلم یادگیری مهارت برنامه ریزیست. اکثر ما می توانیم به چیزهای لذت بخش فکر کنیم و آنها را هدف قرار دهیم اما فردی برنده است که برای آن برنامه ریزی کرده و به برنامه ریزی خود عمل می کند.

۳- مهارت های روانشناختی دوران دانشجویی:

یکی از مهم ترین مهارت ها در رشد فردی کسب خودباوری و اعتماد به نفس است که از نیازهای مبرم بشر است. ایجاد نگرش درست نسبت به خدا خود و جهان پیرامون و استفاده درست از فرصت ها مدیریت درست تهدیدها تصمیم گیری عاقلانه شکیبایی استمرار در مسیر هدف و هدف گرایی و به گردن گرفتن مسئولیت خویش و قدرت سازگاری و پذیرش و... از جمله مهارت های روانشناختی هستند که یک دانشجو معلم می بایست داشته باشد.

۴- کشف توان نهان در دوران دانشجویی:

انسان موجودی است که روح خدا در کالبد او به ودیعه گذاشته شده و توان بی پایان عزلی به او هدیه شده است و یکی از راههای تشکر و شکرگزاری این نعمات الهی کشف و پرورش این استعدادهاست. دوران دانشجو معلمی با فصل بهار زندگی همزمان شده است و می بایست در این برهه زمانی حساس هر دانشجو معلمی تواناییها و استعدادهای نهادینه شده در خود را کشف و پرورش دهد و در مس ایران قدم نهد.

۵- مهارت ارتباط:

یکی از مهمترین مهارت ها در دنیای امروز مهارت ارتباط است. انسان با ارتباط درست و سخنان شایسته میتواند بسیاری از نتیجه ها را تغییر دهد و از طرفی که یک دانشجو که در آینده قرار است معلم شود و سرکار او صرفاً با گفتگو با دانش آموز است ارتباط گیری درست برای ایشان یک نیاز حیاتی تلقی می شود.

امروزه نیازهای دانشجویان و معلمان در عصر حاضر و در هزاره سوم بسیار متنوع شده است و تغییرات سریع اجتماعی فرهنگی اطلاعاتی در ساختارهای جامعه و پیچیده شدن ارتباطات انسانی موجب مواجهه جامعه با امواج تحولات سریع در ابعاد جهانی شده است. در همین راستا برای تبیین و تشریح ابعاد و مولفه های نقشه راه یک دانشجو معلم جوان برای آینده پیشرو و هدایت نسل آینده لازم است تا دانشجو معلم یک سری اهداف مشخص برای آینده خود تعیین کند. از نظر بنده یک دانشجو معلم باید کسب این مهارت ها و توانایی های مهم را در اولویت اهداف خود قرار دهد:

۱- مهارت های پایه در دانشگاه دانشجوی شایسته ای بودن: عموماً این مهارت در تحصیل ما داخل خود دانشگاه کاربرد دارند و شامل مطالعه مستمر برنامه ریزی درست هدف گذاری موفق بهره وری از زمان به نحو احسن و نترسیدن از شکست هستند.

۲- مهارت های دانشجویی و فرهنگی و آموزشی برای بالندگی: دانشجو معلم می باید ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی را در اهداف خود جای دهد و این هدف گذاری نیازمند برنامه ریزی بینه و کارآمد و مطالعه مستمر و کسب تجربه می باشد. دنیای امروز را دنیای موجهی می نامند دنیایی که حرف معرفه در آن بسیار مهم و تعیین کننده است قدرت سرعت فرصت ثروت اطلاعات ارتباطات و تغییرات حجم تحولات این ۷ مولفه در ۱۹ سال اخیر با حجم دگرگونیهای این مولفه ها در ۲۰۰۰ سال پیش برابر است و این یعنی ما هر روز با مسئله ای به نام تحول آشنایم که اگر پذیرای تغییر نباشیم قربانیان میشویم. از این رو یکی از اهداف دانشجو معلم موفق ایجاد پویایی در کار خود و آشنا شدن با شرایط زندگی حال حاضر است. امروزه با پیشرفت فناوری و اطلاعات در دست بشر ما با بمباران های اطلاعاتی مواجهیم و دانشجو معلم می بایست هم برای رشد فردی و هم برای این که بتواند زیر بار مسئولیت راهنمایی نسل آینده کمر خم نکند با علوم و اطلاعات و دانش های حال حاضر آشنایی پیدا کند.



«خدايا امسال را سال شهادت من قرار بده!»

نشدن

نامت ای نامدار فروردین
ز نیت هفت سیر خانه ماست



اردوی راهیان نور جنوب کشور پردیس شهید باهنر بیرجند / اسفندماه ۱۴۰۰



ارتباط با ما:

جهت همکاری و ارتباط با نشریه دانشجوی امروز، معلم فردا:

تماس: ۰۹۱۵۲۶۹۶۴۸۵

نشانی ما در شبکه‌های اجتماعی: @skh_cfu

ایمیل: skhcfuacirlive@gmail.com